



کرایش فقه و اصول

درس ۲۳

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای اعلایی

مقدمه

در درس قبلی به بحث از شرط «ایمان» در شاهد پرداختیم و گفتیم: مشهور، شهادت غیرمؤمن مستضعف را جایز نمی‌دانند، اما مرحوم شهید ثانی^۱ در این حکم تشکیک نموده است. در این درس بحث مذکور پی‌گیری و استدلال شهید ثانی مبنی بر قبول شهادت غیرمؤمن مستضعف بیان می‌شود.

در ادامه درس، ادله شرط طهارت مولد و استثناء آن ذکر شده و بعد از آن به بررسی ادله شرط عدم نفع شاهد پرداخته می‌شود. در این بخش برخی از ادله ای که برای این شرط بیان گردیده ذکر شده و نقاط ضعف آنها بیان می‌شود.

از جمله مباحث شایان توجه در این درس، چگونگی تشخیص اتحاد دو روایت به ظاهر متعدد، و همچنین لزوم مقایسه اسناد مختلف روایت واحد برای پی بردن به خلل احتمالی در آن می‌باشد.

^۱. زین الدین بن علی بن مشرف عاملی، معروف به شهید ثانی.

در سال ۹۱۱ هجری قمری متولد و در سال ۹۶۵ به دست «رسنم پاشا» وزیر سلطان سلیمان عثمانی به شهادت رسید. وی یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و از استوانه‌های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می‌باشد که از نظر آثار و برکات وجودی کم‌نظیر است.

ایشان در راه تحصیل علم سفرهای متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام داشتند و سرانجام رحل اقامات در زادگاه خویش بعلبک افکند. وی در این شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد؛ به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از لحاظ آکاها علمی کاملاً محیط و مسلط بود، بر اساس تمام این مذاهب پنج گانه تدریس می‌نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائد تطبیقی را تدریس می‌کرد. برخی از آثار این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر عبارتند از:

۱. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ۲. مسائل الأئمّة فی شرح شرائع الإسلام؛ ۳. الروضۃ البهیۃ فی شرح اللّمعۃ الدمشقیۃ؛ ۴. البدایۃ فی علم الدرایۃ و شرح آن. (شهید ثانی شاید نخستین دانشمند شیعی باشد که دست به تألیف مهمی در این رشته زده است)؛ ۵. تمہید القواعد الأصولیۃ لتفریغ

الأحكام الشرعية

تمه بحث شرط ایمان، و ادله شرط طهارت مولد و عدم نفع شاهد

بخش اول: تمه بحث شرط ایمان

متن

اما وجود المقتضى فلإطلاق مثل قوله عليه السلام - في صحيحه محمد بن مسلم - «لو كان الأمر إلينا لأجزنا شهادة الرجل إذا علم منه خير مع يمين الخصم في حقوق الناس». و إما فقدان المانع فلأن ما يتصور كونه مانعاً ليس إلا صدق عنوان الفاسق عليه، وهو مدفوع، باعتبار أن صدقه يختص بالمعاند، أي الذي يفعل المعصية و هو يعلم أنها معصية دون من يرتكبها و هو يعتقد أنها طاعة . ثم أضاف قائلاً: إن تحقق العدالة لا يختص بالإمامى بل تتحقق في جميع أهل الملل مع قيامهم بمقتضاهما بحسب اعتقادهم.

توضیح

در درس گذشته بیان کردیم که مشهور شهادت غیرمؤمن را حتی در صورتی که فرد غیرمؤمن مستضعف باشد نپذیرفته‌اند، اما مرحوم شهید ثانی در این حکم تشکیک کرده و در صدد استدلال بر صحت شهادت غیرمؤمن مستضعف بر آمده‌اند.

استدلال شهید ثانی به این بیان است:

صغری: مقتضی برای صحت شهادت غیرمؤمن مستضعف، موجود است.
کبری: مانع از صحت شهادت غیرمؤمن مستضعف، مفقود است.
نتیجه: شهادت غیرمؤمن مستضعف، صحیح است.

اما تقریب صغیری استدلال به این بیان است که : مقتضی صحت شهادت غیرمؤمن مستضعف، موجود است به جهت اطلاق صحیحه محمد بن مسلم که در آن امام علیه السلام فرموده‌اند: «اگر کار به دست ما بود اجازه می‌دادیم شهادت فرد را در حقوق مردم در صورتی که به خیر شناخته شده باشد، به همراه قسم مدعی^۱».

در این صحیحه امام علیه السلام فردی که شهادتش مورد قبول است را مقید به ایمان ننموده اند. بنابراین اطلاق کلام مذکور شامل غیرمؤمن نیز می‌شود.

تقریب کبرای استدلال نیز به این بیان است که: تنها چیزی که در غیرمؤمن می‌تواند به عنوان مانع تصور شود صدق عنوان فسق بر آن است و این عنوان تنها بر غیرمؤمن معاند صادق است که با وجودی که علم به معصیت بودن معصیت دارد مرتكب آن می‌شود، اما بر غیرمؤمن مستضعف صادق نمی‌باشد، زیرا غیرمؤمن مستضعف اگر چه مرتكب معصیت می‌شود اما علم به معصیت بودن آن ندارد، بلکه اعتقاد دارد عمل مذکور اطاعت فرمان خداست، و ارتکاب معصیت در چنین صورتی فسق محسوب نمی‌شود.

^۱. در آینده گفته خواهد شد که در بعضی موارد به یک شاهد مدعی به همراه قسم او اکتفاء می‌شود.

بنابراین عنوان فسق بر غیرمؤمن مستضعف صادق نیست، بلکه عنوان عدالت نیز می‌تواند بر غیرمؤمن مستضعف صادق باشد؛ زیرا تحقق عدالت از مختصات فرد مؤمن نیست، بلکه اهل هر دینی در صورتی که طبق تعالیم آن دین وظایف خود را انجام دهد موصوف به عدالت خواهد بود.

تطبیق

«اما وجود المقتضى فلإطلاق مثل قوله عليه السلام - في صحيحه محمد بن مسلم - «لو كان الأمر إلينا لأجزنا شهادة الرجل إذا علم منه خير مع يمين الخصم في حقوق الناس»».

اما وجود مقتضى، به جهت اطلاق مثل کلام امام علیه السلام در صحیحه محمد بن مسلم است که فرمود : «اگر کار به دست ما بود، اجازه می‌دادیم در حقوق مردم شهادت فرد را در صورتی که به خیر و صلاح شناخته شده باشد، به همراه قسم مدعی».

«وأما فقدان المانع فلأن ما يتصور كونه مانعاً ليس إلا صدق عنوان الفاسق عليه، وهو مدفوع، باعتبار أن صدقه يختص بالمعاند، أي الذي يفعل المعصية وهو يعلم أنها معصية دون من يرتكبها وهو يعتقد أنها طاعة. ثم أضاف قائلاً: إن تتحقق العدالة لا يختص بالإمامي بل تتحقق في جميع أهل الملل مع قيامهم بمقتضاهما بحسب اعتقادهم^۱».

اما فقدان مانع، به این جهت است که آنچه به عنوان مانع می‌تواند تصور شود، صدق عنوان فاسق بر غیرمؤمن است و این مانع (صدق عنوان فسق) در مورد غیرمؤمن مستضعف مدفوع است، زیرا صدق این عنوان مختص به معاند است؛ یعنی کسی که کسی که مرتکب معصیت می‌شود در حالی که علم به معصیت بودن آن دارد، نه کسی که مرتکب معصیت می‌گردد در حالی که معتقد است انجام آن طاعت خدا است.

سپس مرحوم شهید ثانی اضافه می‌کند که: تحقق عدالت مختص به امامی نیست، بلکه عدالت در جمیع اهل ادیان قابل تحقق است، البته با التزام آنها به تعالیم دینشان به حسب اعتقاد آنها.

Sc01: ۱۰:۰۲

بخش دوم: ادله شرط طهارت مولد

متن

۸. وأما اعتبار طهارة المولد فقد دلت عليه صحيحه محمد بن مسلم: «قال أبو عبد الله عليه السلام : لا تجوز شهادة ولد الزنا» و غيرها.

و یستثنى من ذلك الشيء اليسيير لصحيحه عيسى بن عبد الله : «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شهادة ولد الزنا، فقال : لا تجوز إلا في الشيء اليسيير إذا رأيت منه صلحاً».

توضیح

^۱. توضیح: جار و مجرور «بحسب» متعلق به «مقتضا» می‌باشد؛ یعنی مقتضای دین به حسب اعتقاد آنها مطابق واقع نبوده و آنچه که آنها مقتضای دین می‌شمارند در حقیقت از مقتضیات آن دین نیست.

از جمله شروطی که برای شاهد بیان شد «طهارت مولد» بود. وجود این شرط به این معنی است که فرد شاهد نباید زنا زاده باشد. دلیل این شرط صحیحه محمد بن مسلم است که در آن امام صادق علیه السلام فرموده اند: «شهادت ولد زنا جایز نیست». همچنین علاوه بر این صحیحه روایات دیگری نیز وجود دارد که بر این معنی دلالت می‌کند. چنانچه پیش از این هم گفته شرط مذکور دارای یک استثناء است، و آن اینکه شهادت ولد زنا در امور کم ارزش قابل قبول است. دلیل این استثناء نیز صحیحه عیسی بن عبد الله است که در آن امام صادق علیه السلام در جواب سوال از شهادت ولد زنا فرموده‌اند: «شهادت ولد زنا جایز نیست مگر در چیز کم ارزش، در صورتی که از ولد زنا صلاح و خیر مشاهده گردد».

تطبیق

«۸. و أما اعتبار طهارة المولد فقد دلت عليه صحیحة محمد بن مسلم : «قال أبو عبد الله علیه السلام : لا تجوز شهادة ولد الزنا» و غيرها».

و اما اعتبار طهارت مولد (در شاهد)، دلالت می‌کند بر آن صحیحه محمد بن مسلم: «فرمود امام صادق علیه السلام: جایز نیست شهادت ولد زنا» و غیر این صحیحه (نیز بر این شرط دلالت دارد).
«و يستثنى من ذلك الشيء اليسير لصحيحه عيسى بن عبد الله : «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن شهادة ولد الزنا، فقال: لا تجوز إلا في الشيء اليسير إذا رأيت منه صلحاً».

و استثناء می‌گردد از این شرط، چیز کم ارزش، به جهت صحیحه عیسی بن عبد الله: «سوال کردم از امام صادق علیه السلام از شهادت ولد زنا، فرمود: جایز نیست مگر در چیز کم ارزش، وقتی که از او صلاح دیده باشی».

SCO۲:۱۳:۳۵

بخش سوم: ادلہ شرط عدم نفع شاهد

متن

و أما اعتبار أن لا تجر الشهادة نفعاً، كشهادة الشريك فقد يستدل عليه بموثقة عبد الرحمن بن أبي عبد الله : «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن ثلاثة شركاء شهد اثنان على [عن] واحد، قال: لا تجوز شهادتهم».

و دلالتها واضحة - بعد حمل حرف الجر على إرادة معنى اللام منه - إلا أنها معارضة بموثقته الأخرى: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن ثلاثة شركاء ادعى واحد و شهد الاثنان، قال: يجوز».

و وجه المعارضۃ:

إما لأنهما رواية واحدة لاستبعاد صدور النقلتين المذكورين بعد كون القضية المسئولة عنها واحدة و الرواى لها واحداً، و هو عبد الرحمن، بل الرواى عن الرواى واحد أيضاً، و مع وحدة الرواية و عدم تشخيص ما هو الصار تسقط كلتاهمما عن الاعتبار.

أو لأن الصادر و إن كان متعددًا واقعًا إلا أنه لأجل التنافي لا يمكن الأخذ بشيء منها.

و قد يستدلّ أيضًا بموثقة أبأن التي رواها الشيخ الصدوق بإسناده عن فضالة عن أبأن : «سئل أبو عبد الله عليه السلام عن شريكين شهد أحدهما لصاحب، قال: تجوز شهادته إلا في شيء له فيه نصيب».

و هي وإن كانت تامة دلالة إلا أنها معارضة سندًا برواية الشيخ الطوسي لها بإسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبأن عن أخباره عن أبي عبد الله عليه السلام، فإنه لاستبعاد سماع أبأن الرواية من الإمام عليه السلام مرتين : مرة بلا واسطة وأخرى مع الواسطة تسقط عن الاعتبار لأن وجود الواسطة المجهولة يبقى ثابتاً ولا نافي له.

توضیح

از دیگر شروطی که برای شاهد بیان شد این بود که شهادت شاهد موجب نفعی برای او نباشد، مانند شهادت فرد به نفع شریکش که توضیح آن گذشت.

برای اثبات این شرط در شاهد گاه به موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد الله تمسک می شود. این موثقه به بیان زیر می باشد:

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ثلاثة شركاء شهد اثنان على [عن] واحد، قال: لا تجوز شهادتهما»

بالحظ حرف جرّ «على» يا «عن» به معنای «لام» دلالت این موثقه بر شرط مذکور روشن خواهد بود، زیرا در این صورت معنای روایت این خواهد شد که دو شریک از سه شریک به نفع شریک سوم شهادت می دهند و امام عليه السلام نیز این گونه شهادت را جایز ندانسته‌اند.

اما روایت مذکور دارای معارض می باشد. روایتی که با این روایت معارضه می کند روایت دیگر همین راوی (عبد الرحمن بن ابی عبد الله) است که به بیان زیر می باشد:

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ثلاثة شركاء ادعى واحد و شهد الاثنان، قال: يجوز»

چنانچه مشاهده می شود در این روایت عین سؤال روایت پیشین مطرح گردیده، با این تفاوت که جواب امام عليه السلام نقیض جواب سابق است، چرا که جواب امام عليه السلام در روایت پیشین «لا تجوز» است و در این روایت «يجوز» است.

وجه تعارض این روایت با روایت پیشین به دو شکل قابل تقریب است:

تقریب اول: اینکه بگوییم این دو در واقع دو روایت نیستند، بلکه دو نقل مختلف از یک روایت می باشند؛ يعني راوی در واقع سوال مذکور را تنها یک بار از امام عليه السلام پرسیده است و امام عليه السلام نیز یک جواب به آن داده‌اند، اما این سوال و جواب به دو صورت متناقض نقل گردیده است.

دلیل این تقریب آن است که، بسیار بعيد است که دو نقل فوق در حقیقت دو روایت باشند، در حالی که هم مورد سؤال یکی است، هم راوی روایت، يعني عبد الرحمن بن ابی عبد الله، و هم راوی از راوی روایت يعني ابأن بن عثمان^۱ که در هر دو روایت مطلب مذکور را از عبد الرحمن بن ابی عبد الله نقل کرده است.

^۱. توضیح: سند روایت اول: أَبُو عَلَيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبِيسَيْ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمُبَشِّرِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ....

بر اساس این تقریب و با توجه به اینکه ما دو نقل متناقض از یک روایت داریم، نمی‌توانیم صورت اصلی روایت را تشخیص بدیم؛ در نتیجه هر دو نقل از اعتبار ساقط می‌گردد.

تقریب دوم: اینکه اگر چه در واقع دو روایت صادر شده است ولی به جهت تنافی ای که این دو روایت دارند به هیچ یک از آنها نمی‌توان اخذ کرد، زیرا معلوم نیست که کدام یک از آنها موافق با حکم واقعی است. از دیگر روایاتی که برای اثبات شرط عدم نفع در شاهد به آن تمسک شده، موثقه ابان بن عثمان است. موثقه مذکور به بیان زیر می‌باشد:

عن فضاله عن أَبْيَانٍ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَرِيكِينَ شَهَدَا أَحَدَهُمَا لِصَاحِبِهِ، قَالَ: تَجُوزُ شَهادَتُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ لَهُ فِيهِ نَصِيبٌ».

روایت مذکور اگر چه بر مطلوب، دلالت روشنی دارد، ولی سند این روایت با معارض موواجه است. به این معنی که سند این روایت به گونه دیگری نیز نقل شده است که بر اساس آن نقل، سند روایت معتبر نخواهد بود.

توضیح اینکه: روایت فوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» به این شکل نقل شده است:

عن فضاله عن أَبْيَانٍ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»

اما این سند در کتاب «تهذیب الأحكام» به این شکل نقل شده است:

«عَنْ الْحَسِينِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبْيَانَ عَمِّ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...»

چنانچه مشاهده می‌شود در نقل اول بین «أَبْيَانٍ» و امام علیه السلام واسطه ای قرار نگرفته است و «أَبْيَانٍ» مستقیماً روایت را از امام علیه السلام نقل می‌کند. اما در نقل دوم بین «أَبْيَانٍ» و امام علیه السلام عنوان «من أَخْبَرَهُ» قرار گرفته که حاکی از یک واسطه مجهول بین «أَبْيَانٍ» و امام علیه السلام می‌باشد:

1. عن فضاله عن أَبْيَانٍ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»

2. «عَنْ الْحَسِينِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبْيَانَ عَمِّ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...»

واسطه

در چنین حالتی، احتمال وجود واسطه مجهول در سند این روایت راه می‌یابد، زیرا بسیار بعید است که «أَبْيَانٍ» یک روایت را یکبار مستقیماً از امام علیه السلام دریافت نموده باشد و عین همان روایت را بار دیگر با واسطه دریافت کرده باشد.

سند روایت دوم: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ الْفَالَّسِمِ عَنْ أَبْيَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ...

با توجه به اینکه در سند دوم مراد از «عبد الرحمن» همان «عبد الرحمن بن ابی عبد الله» و مراد از «أَبْيَانٍ» نیز «ابان بن عثمان» است، می‌بینید که راوی از راوی حدیث در هر دو «ابان بن عثمان» است.

توضیح: به عبارت دیگر بسیار بعید است که یک راوی یک سؤال را دو مرتبه از یک امام واحد بپرسد و امام علیه السلام نیز دو جواب متناقض به او بدھند و راوی نیز از وجه تناقض جواب‌های امام از ایشان سؤال نکند و بعد هم راوی در هر دو مرتبه، روایت را برای یک فرد واحد نقل کند.

از طرف دیگر با توجه به اینکه سندی که در آن واسطه مجھول وجود دارد، معتبر نیست، مادامی که عدم وجود واسطه مجھول احراز نگردد، نمی‌توان حکم به اعتبار سند نفود.

در نتیجه – در این مورد – به جهت احتمال مذکور، عدم وجود واسطه مجھول محرز نبوده و نمی‌توان حکم به اعتبار سند نمود.

تطبیق

«وَأَمَا اعْتِبَارُ أَنْ لَا تَجْرِي الشَّهَادَةُ نَفْعًا، كَشْهَادَةُ الشَّرِيكِ فَقَدْ يَسْتَدِلُ عَلَيْهِ بِمَوْثِقَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ : «سَأْلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْثَّلَاثَةِ شَرِكَاءَ شَهَدَ اثْنَانَ عَلَى [عَنْ] وَاحِدٍ، قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَتَهُمَا». وَ دَلَالَتْهَا وَاضْحَى – بَعْدَ حَمْلِ حِرْفِ الْجَرِ عَلَى إِرَادَةِ مَعْنَى الْلَّامِ مِنْهُ – »

اما در اعتبار اینکه شهادت نباید (برای شاهد) نفعی داشته باشد – مانند شهادت شریک (به نفع شریکش) – دلالت می‌نماید بر آن موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد الله: «سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از سه شریک که دو نفر از آنان شهادت می‌دهد بر دیگری، فرمود: شهادت آن دو شریک جایز نیست».

و دلالت این موثقه بر مطلب روشن است بعد از حمل حرف جر («علی» یا «عن») بر اراده معنای لام از آن. «إِلَّا أَنَّهَا مَعَارِضَةً بِمَوْثِقِهِ الْأُخْرَى»: «سَأْلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْثَّلَاثَةِ شَرِكَاءَ ادْعَى وَاحِدًا وَ شَهَدَ اثْنَانَ، قَالَ : يجوز».

و وجه المعارضة:

إِمَّا لِأَنَّهَا رَوْيَةً وَاحِدَةً لَا سُبُّعَادَ صَدُورَ النَّقْلِيْنِ الْمُذَكُورِيْنِ بَعْدَ كَوْنِ الْقَضِيَّةِ الْمُسْؤُلُ عَنْهَا وَاحِدَةً وَ الرَّاوِي لَهَا وَاحِدًا، وَ هُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، بَلْ الرَّاوِي عَنِ الرَّاوِي وَاحِدًا أَيْضًا، وَ مَعَ وَحدَةِ الرَّوْيَةِ وَ عَدَمِ تَشْخِيْصِ مَا هُوَ الصَّارِ تَسْقُطَ كُلَّ تَاهِمَّاً عَنِ الْاعْتِبَارِ.

أَوْ لِأَنَّ الصَّادِرَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَدِّدًا وَاقِعًا إِلَّا أَنَّهُ لِأَجْلِ التَّنَافِي لَا يَمْكُنُ الْأَخْذَ بِشَيْءٍ مِّنْهُمَا».

اما این موثقه به وسیله موثقه دیگر عبد الرحمن بن ابی عبد الله مورد معارضه قرار می‌گیرد: «سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از سه شریک که یکی (از آنها) ادعاء می‌کند و دو نفر (دیگر) شهادت می‌دهند، فرمود: جایز است».

وجه معارضه:

يا این است که این دو، یک روایت واحد هستند، زیرا صدور دو نقل مذکور بعد از اینکه قضیه مورد سوال در هر دو یکی است؛ و نیز راوی روایت – یعنی عبد الرحمن بن ابی عبد الله – نیز یکی است، بلکه راوی از راوی (یعنی ابی بن عثمان) هم یکی می‌باشد، بعيد می‌نماید و با یکی بودن روایت (در واقع) و عدم امکان تشخیص آنچه که (در واقع) صادر شده است، هر دو نقل از اعتبار ساقط می‌گردند.

و یا اینکه (وجه معارضه این است که) روایتی که (در واقع) صادر شده است، متعدد بوده است، اما به جهت تنافی آنها نمی‌توان به هیچ یک اخذ نمود.

«و قد يستدلّ أيضاً بموثقة أبان التي رواها الشيخ الصدوق بإسناده عن فضالة عن أبان : «سئل ابو عبد الله عليه السلام عن شريكتن شهد أحدهما لصاحبه، قال : تجوز شهادته إلا في شيء له فيه نصيب»».

گاهی نیز (برای اثبات شرط عدم نفع شاهد) به موثقه ابان استدلال می شود که شیخ صدوق آن را به اسناد خود از فضاله از ابان نقل کرده است : «سؤال شد از امام صادق عليه السلام از دو شریک که یکی به نفع دیگر ری شهادت می دهد، فرمود: جایز است شهادتش مگر در چیزی که در آن نصیبی دارد».

«و هي وإن كانت تامة دلالة إلا أنها معارضة سندًا برواية الشيخ الطوسي لها بإسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن أخبره عن أبي عبد الله عليه السلام، فإنه لاستبعاد سماع أبان الرواية من الإمام عليه السلام مرتين : مرة بلا واسطة وأخرى مع الواسطة تسقط عن الاعتبار لأن وجود الواسطة المجهولة يبقى ثابتاً ولا نافي له».

این روایت اگر چه از نظر دلالت تمام است اما از نظر سند معارض است با روایت شیخ طوسي که این روایت را به اسنادش از حسین بن سعید از فضاله از ابان از کسی که به او خبر داده بود از امام صادق عليه السلام، (نقل کرده است)، چرا که بعيد است ابان روایت را از امام صادق عليه السلام دو مرتبه شنیده باشد : یک مرتبه بدون واسطه و (مرتبه) دیگر با واسطه . (به همین جهت) روایت مذکور از اعتبار ساقط می شود، زیرا (احتمال) وجود واسطه مجهول در سند باقی می ماند و چیزی که آن را نفی کند نیز وجود ندارد.

Sco۳:۳۱:۳۰

چکیده

۱. دلیل شهید ثانی مبنی بر صحبت شهادت غیرمؤمن مستضعف این است که، از یک طرف با توجه به اطلاق صحیحه محمد بن مسلم که در آن شهادت فرد معروف به خیر جایز شمرده شده، مقتضی برای صحبت را فراهم می‌آورد و از طرف دیگر عدم صدق عنوان فسق بر غیرمؤمن مستضعف – به جهت عدم علم او به معصیت بودن عملش – مانع را دفع می‌نماید. در نتیجه مقتضی صحبت، موجود و مانع هم مفقود خواهد بود.
۲. دلیل شرط «طهارت مولد» در شاهد، صحیحه محمد بن مسلم است که در آن امام صادق علیه السلام شهادت ولد زنا را جایز نشمرده اند و دلیل استثناء نیز صحیحه عیسی بن عبد الله است که در آن امام علیه السلام شهادت ولد زنا در امور کم ارزش را جایز دانسته‌اند.
۳. برای اثبات اعتبار شرط عدم نفع شاهد در شهادت به موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد الله تمسک شده است ولی این روایت با روایت دیگر همین راوی معارض است و این تعارض موجب سقوط این روایت از حجیت می‌گردد.
۴. بعضی برای اثبات اعتبار شرط عدم نفع شاهد در شهادت به موثقه ابان تمسک کرده اند، اما با توجه به تعارضی که در نقل سند این روایت وجود دارد احتمال وجود واسطه مجھول در سند آن می‌رود؛ لذا سند آن قابل اعتماد نیست.